

یادگار

فروردین ۱۳۲۴ مارس - آوریل ۱۹۴۵ ربیع الثانی - جمادی الاولی ۱۳۴۶

سال روز

نوروز ملی و آداب قومی

شماره هشتم مجله ما مقارن روز اول سال ۱۳۲۴ هجری شمسی یعنی در نوروز این سال منتشر میشود، بهمین جهت ما موقع را برای تقدیم تبریک بخوانندگان و مشترکین و دوستان دور و نزدیک خود مقتنم شمرده سعادت و پیروز بختی ایشان را در سایه سعادت و پیروز بختی ایران از صمیم قلب تمنی میکنیم و بهمین مناسبت سخنی چند نیز در باب آداب قومی بزبان قلم جاری میسازیم.

کاری نداریم که اقامه آیین نوروز از چه وقت در ایران معمول شده و بانی آن که بوده و چگونه این رسم کهن باستانی در سراسر کشور پهناور ما و در میان کلیه طبقات مردم این مملکت معمول گردیده است، امری که با وجود بدیهی بودن در باب آن در اینجا مخصوصاً اصرار میورزیم اینست که این رسم و آیین ایرانی است و پدران و نیاکان مادر هر دوره و زمان تحت هر حکومتی که سر میکرده و بهردین و مذهبی که میرفته اند آداب آنرا رعایت مینموده و در بر با داشتن سور و سرور نوروزی از بدل هیچ مجهودی کوتاهی نمیورزیده اند.

این رسم مستحسن و پسندیده که از اقدم ازمینه تاریخی در ایران و در میان ایرانیان بر قرار و مرعی بوده بقدری طبیعی و بجاست که با وجود این همه تحولات تاریخ و این همه طوفانهای بلا که بر این کشور و مردم آن گذشته همچنین بر جا و

پایدار مانده، گومی طبیعت بهمان وجه که در فروردین زندگی از سر میگیرد و روزگار را مجدد میکند و قرص تابان خورشید را باول اعتدال ربیعی میرساند و در بیت الشرف جای میدهد حلول این عیدهم را بدست خود اعلام میکند و عالم پیر جوان شدن دیگر باره خود را باین وسیله جشن میگیرد و شادی میکند و بدان میماند که چندان بکار آدمیان نیز کار ندارد که در این جشن شرکت کنند و کاری را که او خود بانجام میرساند و هیچ سال نیز از آن تخلف نمیورزد بیاد او بیاورند.

نهایت هوش و ذوق برای مردمی که در زندگانی طالب راحت و سعادتند این است که با مقتضای طبیعت موافق شوند و حال موزونیت و تناسب خود را با اوضاع و احوال طبیعی حفظ کنند پس اگر در نوروز که عالم در سرور و شادی غرقه میشود و نکبت خزان و زحمت سرما پایان میپذیرد مردم نیز با جنبش طبیعت هم آهنگی کنند و صفحه دل را از غبار غم و اندوه بشویند و خانه خود را برو بند و از آلودگیها بزایند و جامه نو در بر کنند و به ربانی و شادی بر سر و روی یکدیگر بوسه دهند و دست گرم و بخشش بگشایند و بزیر دستان و اهل استحقاق نعمت و خیر برسانند و باین وسایل دلها را شاد نگاه دارند کاملاً بر طبق مقتضای طبیعت رفته و کاری طبیعی انجام داده اند.

قوم ایرانی میتواند بعلت هوش و ذوقی که از قدیم ترین زمانها در اقامه نوروز و هم آهنگی با طبیعت ظاهر ساخته بر خود بیابد و بر سایر اقوام دیگر دنیا از این جهت فخر بفروشد زیرا که بتصدیق دوست و دشمن هیچ رسم و آیین ذیچ جشن و عیدی از لحاظ موقع و کمال تناسب یعنی طبیعی بودن با نوروز ایرانی قابل قیاس نیست بهمین علت هم سایر اقوامی که بعدها با ایرانیان خلطه و آمیزش پیدا کرده و با ایشان تحت یک اداره و طرز معیشت در آمده اند آیین نوروزی را مثل اینکه جزء آداب قومی خود ایشان است قبول کرده و هر سال مانند ایرانیان در اقامه مراسم آن جاهد بوده اند. خلفای عباسی همگی بتقلید شاهنشاهان ساسانی کلیه آداب نوروز را رعایت میکرده و در مصر و عثمانی و هندوستان نیز امرا و سلاطین مسلمان تا این اواخر همه آیین مزبور را بر پا میداشته اند.

ایرانیان پس از آنکه طوعاً و کرهاً قبول اسلام کردند بناچار دست از بسیاری از آداب دینی خود شستند لیکن آداب نوروزی را که بدین مذهب بستگی نداشت و

مراسمی بود قومی و قدیمی همچنان حفظ کردند بلکه برای حفظ آن بتدریج بآن جامه اسلامی پوشانند و احادیث و اخباری از زبان ائمه و فقهای شیعه در فضیلت روز نوروز و احکامی برای نماز و روزه و غسل در آن روز و ادعیه ای مخصوص بآن نقل کردند حتی بروایت جمعی از معدنین شیعه مطابق اخباری که از حضرت صادق منقول است: «نوروز روزی است که حق تعالی در آن یمان بندگان را گرفت از ارواح ایشان که او را بیگانگی پیرستند و برای او شریکی قرار ندهند و در بندگی و پرستیدن هیچ چیز را شریک او نگردانند و ایمان بیاورند پیغمبران و رسولان و حجتهای او بر خلق و امامان و پیشوایان دین و ائمه معصومین و این اول روزیست که در آن آفتاب طلوع کرده است و بادهای آبدستن کننده بر درختان وزیده است و گلهاوشکوفه های زمین آفریده شده و این روزیست که کشتی نوح بعد از طوفان بر کوه جودی قرار گرفته در این روز حضرت رسول امر کرد اصحاب خود را که بیعت کنند با امیرالمؤمنین علی و اقرار کنند که او پادشاه مؤمنان است یعنی روز غدیر این روز بود یا آن روز که سر کرده های صحابه را گفت بروید بر علی سلام کنید و بگوئید السلام علیک یا امیرالمؤمنین و در این روز قائم آل محمد ظاهر خواهد شد و در این روز امامان دیگر بدنیا رجعت خواهند کرد ... الخ ۳۴»

از ادعیه مخصوص نوروز که هنگام تحویل سال خوانده میشده یکی این عبارت موجز است که: «یا محوّل الحول والأحوال حوّل حالنا الی احسن المحلّله».

این دعای مناسب و بجای این است که ورد زبان مادر همه موقع باشد و با تکرار آن از خدای حال گردان و مصلحت دان بخوایم تا حال ما را بهترین احوال بر گرداند و خیر و سعادت را مشمول ما و کشور عزیز ما بنماید.

با این مقدمات که ذکر کردیم اگر ایرانی بجان و دل در احیای مراسم سالیانه نوروز بکوشد و نگذارد که این شعله روحبخش و شادی افزا سرد و مرده شود. علاوه بر تعقیب سیره مرضیه اجدادی کاری کرده است که بهمه جهت طبیعی است و کمال تناسب را با مقتضیات طبیعت دارد

اگر هم این آیین طبیعی نبود و با مقتضیات زمان و مکان مطابقت نداشت باز از آنجا که آن یادگاری از اجداد با افتخار ما و اثری از ایام باستانی ایران است و وظیفه هر ایرانی بود که آنرا زنده نگاه دارد و با اقامه آن خود را چنانکه نیاکان او بوده اند قومی علاقه مند بحفظ آثار اجدادی و آداب قومی نشان دهد.

ایرانی چندین بار مغلوب اقوام خارجی شده و دین و دولت و خط و کتب خود را بر اثر این مغلوبیت بناچار از دست داده است لیکن الله الحمد همه وقت روح اوزنده و جاوید مانده و بقین است که تا وقتیکه بحفظ آثار و ادبیات و آداب قومی پای بند بماند زنده و جاوید خواهد ماند.

یکی از اشتباهات عظیم بعضی از ساده لوحان این است که بقا و دوام اقوام و ملل را در سایه قدرت دولت و کثرت جمعیت و روز افزونی ثروت مالی و درخشندگی تمدن مادی دانسته اند. البته تمام این مسائل از مظاهر حیات یک قوم و نشانه فعالیت و نشاط آن است اما این اسباب و مظاهر چون همه از امور مادی و ظاهری است اگر با اسباب و مظاهری قوی تر از خود مواجه شود تاب مقاومت نمی آورد و خواهی نخواهی شکسته و مغلوب میگردد. آن که مایه اصلی حیات اقوام و ملل است و تمام این اسباب و مظاهر نیز زاده آن و مستظهر بآن است روحیه آن اقوام و ملل و دبستگی شدید ایشانست بحفظ یک مقدار از عقاید و افکار سالم و احترام بیک عده از اصول و آداب.

قوم کوچک یهود بیش از دو هزار سال است که بعلمت کمی عدد و ضعف و قدرت ملکی استقلال سیاسی خود را از دست داده و در اطراف عالم پراکنده گردیده است ولی با تمام این احوال بدو دست و دندان بکتاب مقدس دینی خود و یک مشت آداب قومی چسبیده و با وجود تمام زجر و آزارها از آن جمله دست برداشته و همه جا و همه وقت رو حایهودی و اسرائیلی مانده و بمستحیل شدن در ملل دیگر تن در نداده است. ماکاری بآن نداریم که روح یهودی و اسرائیلی خوبست یا بد، غرض ما اثبات این نکته است که یک قوم ولو آنکه از جهت عده قلیل و از جهت دولت و قدرت سیاسی ضعیف و مغلوب باشد باز اگر در حفظ آداب و عادات دینی و قومی تعصب و تصلب بخرج دهد در روحاً زنده و جاوید میماند و همین زنده و جاوید ماندن روحی او را قادر میکند که هر وقت

فرصت بدست آمد و مقتضی موجود شد سمندروار حیاتی نو از سر بگیرد و بار دیگر در عداد ملل مقتدر و سر بلند در آید .

ایرانی بعد از اسلام را با وجود از دست رفتن دین و خط و نوشته و تحمل یکی دو قرن حکومت بیرحمانهٔ بیگانگان و هزاران آهانت و تخفیف هیچ چیز زنده نگاه نداشت مگر با فشاری يك عده از زیرکان ملت پرست این قوم که از طرفی در حفظ آداب باستانی ایران میکوشیدند و از طرفی دیگر عنصر عرب غالب را بوسیلهٔ ترجمهٔ کتب آداب و آیین و تاریخ و داستان ایرانی عبری با آنها آشنا میکردند ضمناً نمی گذاشتند که هوطنان ایشان که بعلمت منسوخ شدن خواندن و نوشتن خط پهلوی رابطهٔ مستقیم خود را با این آداب و آیین قومی و تاریخ و داستانهای اجدادی از دست داده بودند یکسر نسبت باین جمله بیخبر بمانند و بهمین علت در غالبین مستحیل گردند .

اگر گذشته آینهٔ عبرت نامبرای آینده باشد - و البته چنین نیز هست - باید یقین کرد که تأمین آیندهٔ ایران هم منوط بر عایت همین آداب و عادات قومی است که زبان و ادبیات فارسی از ارکان استوار آن محسوب میشود پس کسانی که علاقه مندی هوطنان خود را باین آداب و آیین بانظر سخریه و استهزاء تلقی میکنند و آنها را لغو و نشانهٔ کهنه پرستی می بیندارند بدون شبهه یا جاهلند یا مفرض و خائن و دانسته یا ندانسته در این راه پیش پای جماعتی را صاف میکنند که میخواهند اساس این محکمترین ضامن حیات روحی ما را هم از بیخ و بن برکنند و با کشتن این آتش درونی بر کشور ما که در آن صورت قبرستانی خواهد شد با يك مشت مردهٔ متحرک باآسانی و بی درد سر حکومت نمایند .

اگر قومی در مبارزه با قومی دیگر بقدر وسع بکوشد و مغلوب کثرت عدد یا بهتری اسباب کشش و کوشش شود اگر چه این حال بسیار دردناک و اسف آور است لیکن باز غیرت و شهامت او پیش ملل دیگر مطعون نیست و قبول ضروری این گونه تحکم و مغلوبیت در صورتیکه روح زنده بماند و بزبان و خط و آداب قومی لطمه ای وارد نیاید بامید آنکه روزی دوران آن بسر رسد و دورهٔ تجدید حیات مستقل فراز آید قابل تحمل است اما وای بحال قومی که هنوز خوشبختانه مستقل است و مردم آن از راه جهل و بیخبری در آداب قومی خود بدیدهٔ بی اعتنائی و

طن و لعن می بینند و کور کورانه و با تعصبی ناشی از کمال نادانی در عقب آداب اقوام دیگر که بهیچوجه با احوال و اخلاق ما موافقت ندارد و زاده محیط و طبیعت مانیت میدوند باین گمان باطل که چون تمدن مادی مردم مقرب زمین فرسنگها از تمدن باستانی ما جلو تر افتاده و بر آن فضل و امتیازی انکار نکردنی یافته پس آداب و عادات ایشان هم همین حال را پیدا کرده و از آداب و عادات ما پسندیده تر و بهتر شده است.

از این جماعت هر سال کسانی را می بینیم که در شب میلاد مسیح و اول ژانویه یعنی سر سال فرنگیان که اتفاقاً هر دو در سرمای زمستان فرا میرسد و هر دو نیز از اعیاد دینی مسیحیان است با عشق و علاقه مخصوصی باقلم همان مراسم که عیسویان میپردازند مشغول میشوند، آن دو شب را در کافه ها با دادن پولی گزاف برای داشتن یک میز و صندلی تا صبح بخوردن مشروبات و استنشاق دود سیگار و هوای آلوده میگذرانند و برای آنکه بایشان «متجدد» و «تمدن» و آداب دان، بگویند بوزینه وار مقلد اروپائیان میشوند ولی آداب آتش افروزی و چهارشنبه سوری و هفت سین و دید و باز دید نوروز و سیزده بدر را که یادگار اجداد ما و پر از روح شعری و سور و سرور و انعکاسی از تجدید حیات طبیعت و نوشدن روزگار است بمسخرگی و استهزاء تلقی مینمایند و باین وسیله بیدوقی خود را از هر جهت مسلم و مبرهن میسازند و مصداق این بیت سعدی میشوند که میفرماید:

آدمی نیست که عاشق نشود وقت بهار هر گیاهی که بنوروز نجنبند خطبست
این است که ما بیهوطنان گرامی خود که باید بحفظ روح ایرانی و حیات مستقل آن علاقه شدید داشته باشند و مستحیل شدن در آداب و آیین سایر ملل را بر خود تنگی عظیم بشمارند جداً توصیه میکنیم که هیچگاه فریب این ظاهر پرستان بی ایمان را نخورند و نسنجیده زیر بار قبول مدعای سفسطه آمیز ایشان نروند بلکه اگر میخواهند اجداد نامدار خود را فرزندان لایق باشند و در آینده گرفتار لعن و نفرین اخلاف نگردند در حفظ این قبیل آداب قومی که تا کنون

هستی ما را نگاه داشته از صمیم قلب جهاد کنند و باین ترتیب نگذارند که استقلال روحی ما که خوشبختانه هزار ها سال است محفوظ مانده و بهر حال رنق ایرانی خود را از دست نداده بدست نسل معاصر ما از میان برود چه اگر این گوهر شبنم نیز از دست رها شود و این کوکب هدایت غروب کند دیگر امیدی بر رسیدن بسر منزل مقصود برای ما نمی ماند و جز اینکه توشه کش غول بیان شویم چاره ای دیگر نخواهیم داشت .

اسباب خوشی تکلمخانه فیضیه

توانگری و جوانی و عشق و بوی بهار
خوشست خاصه کسی را که بشنود بصبوح
دو چیز را بدو هنگام لذت دگر است
خوشا سماع صبحی چو باتو باشد دوست
صبح ساز و دگر باره عشرت از سر گیر
گرفت لاله بصد مهر سبزه را در بر
بر آن صحیفه که یک چند زرگران خزان
مهندسان بهاری بر آن صحیفه کنون
بلاله بنگر کورا چه بهره مایه رسید
حکایت از رخ معشوق و چشم عاشق کرد
مگر که کبکان اندر ضیافت نوروز
که بسته اند همه پر ز زاغ بر تیریز
دعا گیرند بشاخ چنار بر گل را
اگر دعا گر گل بر چنار مرغانند
درست گوئی دینار های بی سکه است
شراب و سبزه و آب روان و روی نگار
ز چنگ نغمه زیرو ز مرغ ناله زار
سماع را بصبوح و صبح را بهیبار
خوشا صبح بهاری چو باتو باشد یار
که باغ تازگی از سر گرفت دیگر بار
گرفت سبزه بصد عشق لاله را بکنار
بچرب دستی بردند زره و سیم بسکار
همی کشند خط از لاژورد وز زنگار
ز باد مشک فشان و ز ابر لؤلؤ بار
که بهره یافت ز مشک و ز لؤلؤ شهوار
بریده اند سر زاغ بر سر کهسار
که کرده اند همه خون زاغ بر منقار
تدرو و فاخته و عنده لیب و قمری و سار
چرا چو دست دعا گرفته شده است بر گ چنار
چو بتگری بگل زرد و سرخ در گلزار
(امیر الشعراء مهزای نیشابوری)